غفلت قهرمان فقرا

این روزها صدها هزار تن در بولیوی فریاد بازگشت «اووی قهرمان فقرا» به قدرت را سر می‌دهند. او دستاوردهایش را مرهون مستقل کردن بولیوی از برنامه‌های تحمیلی و بدهی‌آفرین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که به ملی‌سازی صنایع و معادن انجامید. با این همه او از ایجاد جنبشی معنوی که فراتر از ارتقای اقتصادی و معیشتی، شخصیت ملی مردم را هم ارتقا داده و به تربیت چهره‌هایی همفکر و هم‌سطح خود پرداز، کوتاهی کرد.

همه آنچه باید درباره کودتای بولیوی بدانید

خیز فاشیسم علیه آمریکاستیزی نوین لاتین

مورالس و بولیوی قربانی دکترین مونرویی ترامپ شدند

با گذشت ۱۰ روز از کودتای بولیوی، این کشور هنوز رنگ آرامش را ندیده است و حتی استعفای رئیس‌جمهور «اوو مورالس» و خروج او از کشور که با توصیه نظامیان تحت فشار ایالات‌متحده، اتحادیه اروپایی و سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) انجام شد نیز نتوانست التهابات را کاهش دهد.

در این فاصله رسانه‌های شرکتی غربی از موضع لیبرالیسم همصدا با محافظه‌کاران و جنگ‌سالاران، تمام تلاش خود را کردند بر این کودتا سرپوش بگذارند، در حالی که اصلاح‌طلبان داخلی و تیم مشاورتی حسن روحانی، ننگ حمایت از فاشیست‌هایی که یکی از درخشان‌ترین دولت‌های مردمی دنیا را سرنگون کردند به جان خریدند.

اما با فرونشستن غبار فتنه ۳ هفته‌ای توسط اپوزیسیون دست‌راستی به بهانه تقلب در انتخابات ۲۰ اکتبر، نوبت تظاهرات حامیان پرشمار جنبش سوسیالیستی علیه دولت غیرمنتخبی رسیده که همان راست‌گرایان به دنبال استعفای رئیس دولت و معاون او و همچنین رئیس سنا و البته بدون تایید پارلمان، تشکیل داده‌اند. از فردای پرواز مورالس به مکزیک، شعله اعتراضات حامیان او بویژه بومیان «آندی» بالا گرفت که توسط پلیس و سپس ارتش سرکوب شده است. این در حالی است که مورالس دهم نوامبر (یکشنبه گذشته) با تهدید ضمنی فرمانده ستاد کل ارتش و حمله شبه‌نظامیان منسوب به جنبش فاشیستی «ام‌ان‌آر» طی نطقی تلویزیونی اعلام کرده بود: «استعفایم را تقدیم می‌کنم تا برادران و خواهران کارمند دولت هدف حملات و تهدیدات قرار نگیرند». طی روزهای جمعه و شنبه گذشته یک شهر کم‌جمعیت به نام «ساکابا» در منطقه «کوچابامبا» در ارتفاعات مرکزی بولیوی که قطب فعالیت کشاورزان بومی پرورش‌دهنده گیاه کوکا-همکاران خانواده مورالس- است، نیروهای نظامی به روی مردمی که خواهان بازگشت مورالس بودند آتش گشوده، ۸ تن را کشته و ده‌ها تن را زخمی کردند. یک روز پیش از تظاهرات خونین کوچابامبا هزاران تن از مردم پایتخت به خیابان‌های «لاپاز» ریخته و با شعار حمایت از مورالس تحت عنوان «قهرمان فقرا» خواهان بازگشت او شدند اما پلیس به سرعت به آنها که پرچم‌های همبستگی بومیان آندی موسوم به «ویفالا» را به اهتزاز در آورده بودند، حمله کرد. خبرگزاری آنی از کشته شدن ۹ تن و مجروحیت ۱۲۲ نفر دیگر طی سرکوب بومیان توسط پلیس در ۳ روز ابتدای این هفته خبر داده است. در مقایسه، طی ۲۰ روز تظاهرات مخالفان مورالس که در بسیاری نقاط با حملات خشن شبه‌نظامیان به پلیس، اماکن دولتی، فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها و حتی حامیان رئیس‌جمهور همراه بود، ۱۸ تن از هر ۲ طرف حامی و مخالف دولت پیشین کشته شده بودند. به گزارش کمیسیون آمریکایی حقوق‌بشر (IACHR) طبق مصوبه ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان) دولت کودتا، نیروهای مسلح اجازه خواهند داشت از هرگونه خشونتی برای بازگرداندن نظم به کشور بهره بگیرند. صدور چنین دستوری که به کارگیری خشونت برای سرکوب اعتراضات را توجیه می‌کند هرگز طی حکومت ۱۴ ساله مورالس سابقه نداشت و این نشان می‌دهد کودتاچیان به دنبال ادامه پروسه ارعاب و سرکوب برای تثبیت خود هستند. طبق اعلام اتاق صنایع ملی بولیوی تنها بخش صنایع و تجارت این کشور از بحران سیاسی و ناآرامی‌های یک ماه اخیر متحمل دست‌کم ۱/۱ میلیارد دلار زیان شده است. با تداوم اعتراضات عمومی و کشیده شدن آن از اقلیت حامی کودتا به اکثریت حامی دولت مشروع مورالس، اختلال در مسیرهای رفت و آمد به پایتخت به شکلی بحرانی در آمده و آخرین گزارش‌ها حاکی از کمبود مواد غذایی در لاپاز و مناطق کوهستانی بومی‌نشین است. خبرگزاری رویترز، دوشنبه پیش از تشکیل صف‌های طولانی شهروندان لاپاز برای تهیه مواد غذایی خبر داد. یکی دیگر از نشانه‌های کودتا، تشکیل یگان ویژه‌ای درون دفتر دادستانی شبیه دادگاه‌های نظامی برای بازداشت قانونگذاران و دیگر افراد مرتبط با حزب سوسیالیست است که مصداق کاملی از حذف رقیب سیاسی با قوه قهریه یا همان کودتا محسوب می‌شود. به گزارش اسپوتنیک به نقل از کارن لونگاریک، وزیر خارجه دولت کودتا، سفیر مکزیک در بولیوی طی یادداشتی خواهان آن شده ۲۶ نفر از یاران سیاسی مورالس که به شکل کاملا مشروع و با رای مردم روی کار آمده بودند و پس از سقوط دولت سوسیالیست درخواست پناهندگی کرده‌اند بتوانند این کشور را به مقصد مکزیک ترک کنند. از دیگر مواضع کاملا آمریکایی کودتاچیان بولیوی، اخراج پرسنل دیپلماتیک ونزوئلا از این کشور و صدها پزشک کوبایی است که در مناطق محروم به مردم فقیر آندی خدمت می‌کنند. در عین حال آنی‌یز، رئیس‌جمهور خودخوانده بولیوی، همتای خود در ونزوئلا یعنی خوان گوایدو، رهبر مخالفان دولت مادورو را به عنوان رئیس‌جمهور این کشور به رسمیت شناخته و با او گفت‌وگوی اسکایپی داشته است. نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهوری ونزوئلا در واکنش به این اقدامات، از به قدرت رسیدن فاشیست‌ها در لاپاز سخن گفت. اگرچه مورالس اخیرا در مصاحبه با «افه» خبرگزاری دولتی اسپانیا درباره بروز جنگ داخلی در بولیوی بشدت ابراز نگرانی کرده اما او که پیش‌تر با ترک داوطلبانه قدرت برای جلوگیری از بروز جنگ داخلی میان بومیان و فاشیست‌ها، حسن‌نیت خود را ثابت کرده بود این‌بار نیز از حامیان خود خواسته به اقدامات خشونت‌آمیز متوسل نشوند. او تاکید کرده تنها راه برای پایان دادن به خشونت‌ها گفت‌وگوی ملی است.

کودتای بولیوی، دکترین بولتون

در سال ۱۸۲۳ «جیمز مونرو» رئیس‌جمهور وقت آمریکا نظریه‌ای امنیتی صادر کرد مبنی بر اینکه آمریکای لاتین حیاط خلوت آمریکاست و باید مطلقا در اختیار واشنگتن باشد، بنابراین هیچ قدرت خارجی، حتی اروپایی، حق حضور در این منطقه را ندارد. جان بولتون، مشاور امنیت ملی پیشین کاخ سفید قبل از برکناری نیز نظریات قابل تاملی درباره احیای دکترین «مونرو» و «انهدام اتحاد مثلث» در آمریکای لاتین به میان آورد و به‌عنوان مثال گفته بود: «در دولت ترامپ از به کار بردن عبارت دکترین مونرو ابایی نداریم. ونزوئلا کشوری است که در نیمکره ما واقع شده و از دوره رونالد ریگان هدف رؤسای‌جمهور ایالات‌متحده این بوده که نیمکره‌ای کاملا دموکراتیک داشته باشیم. من قبلا هم اشاره کردم که ما سه‌گانه استبداد از جمله کوبا و نیکاراگوئه و همچنین مادورو (ونزوئلا) را به دقت تحت نظر داریم». ترامپ همچنان از ۳ کشور مزبور تحت عنوان مثلث شرارت یاد کرده و اخیرا برکناری مورالس را تهدیدی برای رهبران آنها دانسته است. اگرچه ترامپ هرگز از بولیوی مورالس به‌عنوان بخشی از محور شرارت یاد نکرد اما از نگاه سرمایه‌داری سلطه‌گر گناه این رهبر مردمی کم از چاویست‌ها، کاسترو‌ها و اورتگا نبود، چرا که او الگوی توسعه کشوری با اکثریت سرخپوست‌های مستضعف و تحت ستم ۵ سده‌ای استعمارگران اروپایی و آمریکایی را نه الگوهای توسعه کاپیتالیستی بانک جهانی، بلکه بر مبنای نظام سنتی «زیست جمعی» جوامع بومیان آندی قرار داده بود. در عین حال صهیونیسم جهانی با وجود پروپاگاندای کرکننده‌اش علیه نازیسم، خود مبدع انواع فاشیسم بوده و هیچ‌گاه فرصت طلایی پدید آوردن یک جریان نژادپرست منطقه‌ای آن هم از اوانجلیست‌ها (مسیحیان صهیونیست) را از دست نمی‌دهد. «استفان کارگانوویچ» تحلیلگر تارنمای «فرهنگ راهبردی»، کودتای آمریکایی در بولیوی به‌واسطه نژادپرستان سفید را حلقه‌ای دیگر از زنجیره سیاست خارجی ارتجاعی واشنگتن در حمایت از گروه‌های افراطی گوشه و کنار جهان علیه حاکمیت‌های ملی می‌داند؛ از نئونازی‌های رایت سکتور در اوکراین گرفته تا تکفیری‌های داعش در عراق و سوریه.

موج تنفر از ترامپ

اما وقوع کودتا فقط ادعای مورالس و حامیانش نیست، چنانکه تارنمای آمریکایی «امریکن هرالد تریبیون» در یادداشتی با عنوان «اشتباه نکنید، برکناری مورالس به ضرر بومیان سازماندهی شد» نوشت: «امسال سال سختی برای مرتجعان و نئولیبرال‌ها در آمریکای لاتین بود. آنها نتوانستند با خشونت «نیکولاس مادورو» رئیس‌جمهور ونزوئلا را با عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا، «خوان گوایدو» جایگزین کنند، همچنین با خیزش مردم این کشور، نتوانستند خواسته‌های صندوق بین‌المللی پول را علیه اکوادور اجرایی کنند و محبوبیت «سباستین پینرا» رئیس‌جمهور میلیاردر شیلی را که تلاش‌هایش برای افزایش بهای سفر با مترو به جریانی ضدنئولیبرالی تبدیل شد، حفظ کنند. در آرژانتین هم «آلبرتو فرناندز» در رقابت با رئیس‌جمهور «مائوریسیو ماکری» نئولیبرال به پیروزی رسید و «لولا داسیلوا» رئیس‌جمهور سابق برزیل نیز از زندان آزاد شد». از نگاه «پل آنتونوپولوس» نویسنده این مقاله، ملت‌های لاتین دوباره در حال رجعت به سوی حکومت‌های سوسیالیست هستند و موجی که در دهه ۲۰۰۰ میلادی در این کشورها آغاز شده بود، دوباره در حال بازگشت است. در نتیجه آمریکا برای جبران شکست‌های سال اخیر در حیاط خلوت پیشین خود و کسب یک پیروزی فوری در جهت جسارت دادن به احزاب و دولت‌های راست‌گرا و فاشیست تحت حمایتش در این منطقه، روی بولیوی متمرکز شد تا با سوءاستفاده از نقطه ضعف فقدان یک ارتش ایدئولوژیک ضدآمریکایی- همانند ونزوئلا- درخشان‌ترین حکومت مردمی جهان لاتین را براندازد. این حربه بویژه از آن جهت حائز اهمیت بود که با گسترش تنفرآفرینی ترامپ در میان جوامع جهانی، مردم بیشتری در آمریکای لاتین به سرعت نسبت به موج جدید راست‌گرایی و ملی‌گرایی در کشورهای‌شان سرد شده و دوباره به دولت‌های چپ‌گرا و ضدآمریکایی پیشین اقبال نشان می‌دهند.

نژادپرستان علیه بومیان

شنبه پیش «ژان آرنول» فرستاده سازمان ملل با «جنینه آنی‌یز» رئیس موقت حکومت بولیوی که یک راست‌گرا با سوابق اظهارات نژادپرستانه است دیدار کرد که به جای انتقاد از سرکوب‌های اخیر عملاً به تایید کودتا توسط سازمان ملل پرداخت.

کار به جایی رسیده که با درخواست توئیتری مورالس از پاپ، اتحادیه اروپایی و سازمان ملل برای متوقف کردن خشونت‌ها، کمیسر عالی حقوق‌بشر شنبه گذشته در بیانیه‌ای کشتارها در بولیوی را یک تحول بسیار خطرناک توصیف کرد و هشدار داد اگر حاکمان جدید بر اساس هنجارهای بین‌المللی رفتار نکنند، اوضاع در این کشور از کنترل خارج می‌شود.

مورالس درباره آنی‌یز نوشته است: «سناتور دست‌راستی افراطی و وابسته به کودتاچیان، بدون به حد نصاب رسیدن قانونگذاران در مجلس و در جمع حامیانش و با کمک نیروهای مسلح و پلیس که مردم را سرکوب می‌کنند، خودش را رئیس سنا و سپس رئیس‌جمهور موقت خواند». این خانم سیاستمدار حتی با اینکه ریاست موقتش بر حکومت از سوی کاخ سفید به رسمیت شناخته شده اما به‌خاطر سرکوب‌های خونین همین چند روز اخیر صدای نهادهای حقوق‌بشری آمریکا را هم در آورده است. مسأله فقط این نیست که او و دیگر هم‌حزبی‌هایش از جمله «کارلوس مسا» رقیب انتخاباتی مورالس که از ائتلاف موسوم به «جبهه چپ» برخاسته- و تنها خود را از جهت گرایش به آنارشی و ترور چپ‌گرا می‌خوانند نه عدالت اجتماعی- در حال نابودی دستاوردهای جنبش «خدمت به خلق» مورالس و یارانش در یک دهه و نیم گذشته هستند، بلکه آنها و جریانات حامی‌شان به وضوح نژادپرست هستند.

قاتلان «چه» بازمی‌گردند

آنی‌یز مدعی شده طبق روال قانون اساسی بولیوی و پس از استعفای رئیس‌جمهور، معاون اولش و همچنین رئیس سنا، بالاترین مقام حکومتی هستند که می‌توانند سکان قوه مجریه را به دست بگیرند اما نکته اینجاست طبق همان قانون اساسی استعفای مورالس هنوز به تایید مجمع قانونگذاری متشکل از اعضای سنا و مجلس نمایندگان نرسیده تا مکانیزم جایگزینی رئیس‌جمهور قانونا آغاز شود. اکثریت اعضای مجلسین که از حزب سوسیالیست بودند پس از کودتا به‌دلیل تهدید و ارعاب متواری شده‌اند و امکان رأی‌گیری وجود نداشته است. اکثریت بومی کشور تا روز دوشنبه به این رهبر نژادپرست فرصت داده بودند از سمت ریاست‌جمهوری خودخوانده کناره‌گیری کند. هویت دولت‌هایی که آنی‌یز را به رسمیت شناخته‌اند کاملا آشکار است. ترامپ، بولسونارو و جانسون، روسای دولت‌های آمریکا، برزیل و انگلیس بارها به فاشیسم یا نژادپرستی متهم شده‌اند و کلمبیا و آلمان دهه‌هاست به لحاظ نظامی زیر چتر پنتاگون و ناتو هستند. بررسی سوابق آنی‌یز که هفته پیش در پی تحولاتی مرموز و غیرعادی از معاونت سنا به کاخ «کمادو» راه یافت به‌روشنی نشان می‌دهد چرا جمعیت ۵۰ درصدی بومیان آندی بولیوی و بخش اصلی جمعیت ۳۰ درصدی «مستیزو»ها (دورگه‌های سفید و سرخپوست) نسبت به تصفیه قومی و نژادی علیه بومیان توسط دولت جدید سفیدپوست با جمعیت ۵ درصدی نگران هستند. آنی‌یز از منطقه‌ای «بنی» در استان شرقی عمدتا سفیدپوست‌نشین «سانتاکروز» برخاسته که پایگاه اصلی مخالفان مورالس بوده و حتی در سال ۲۰۰۸ نیز شاهد شورشی جدایی‌طلبانه بود.

این منطقه محل تمرکز معادن غنی و همچنین سرمایه‌داران و دامداران بزرگ سفیدپوست یا مستیزوهای هضم شده در فرهنگ کلنی‌های اروپایی است که هنوز به قتل چه‌گوارا، انقلابی سرشناس آرژانتینی در منطقه وایه گرانده افتخار می‌کنند.

رئیس دولت کودتای بولیوی در سال ۲۰۱۳ در یک توئیت توهین‌آمیز خطاب به بومیان، این کشور را عاری از «رسوم شیطانی بومی‌ها» آرزو کرده بود. خانواده آنی‌یز همانند بخش مهمی از طبقه سفیدپوست حاکم بر ایالات‌متحده، باورهای مسیحی- فاشیستی اوانجلیستی رادیکال دارند که از این فرقه به عنوان صهیونیست‌های مسیحی نیز یاد می‌شود. همچنین برادرزاده آنی‌یز سابقه تلاش برای قاچاق ۴۸۰ کیلوگرم کوکائین به برزیل در سال ۲۰۰۷ را داشته است. حتی مسا، رقیب اصلی مورالس در انتخابات ۲۰ اکتبر که پیش از انتخاب انقلابی مورالس در سال ۲۰۰۵، معاون رئیس‌جمهور بوده و در مقایسه با سایر سران کودتای دهم نوامبر شخصیتی لیبرال یا معتدل‌تر محسوب می‌شود، خود یک چهره فاسد در پیوند با شورشی‌های نژادپرست شرق بولیوی است. او علاوه بر پرونده‌های فساد در دوران زمامداری‌اش، سابقه همکاری با ملی‌گرایان افراطی «ام‌ان‌آر» را برای زمینه‌سازی تصفیه قومی سرخپوستان تحت عنوان نظریه خلاص شدن از دست اقلیت غیرمتمدن بولیوی داشته است. اما رهبر میدانی کودتا کسی نیست جز «لوییس فرناندو کاماچو» میلیونری که مستقیما با سازمان سیا در ارتباط بوده و وظیفه حمایت مالی و لجستیکی شورش‌های منجر به برکناری رئیس‌جمهور مشروع را برعهده داشت. خانواده او از چند دهه پیش جزو رهبران جنبش «ام‌ان‌آر»، قدیمی‌ترین جریان ملی‌گرای سیاسی- میلیتاریستی حامی اقلیت سفید پوست حاکم بوده‌اند. او اواخر دهه ۱۹۸۰ این جنبش را با رویکردی به مراتب فاشیستی‌تر از پیش تجدید سازماندهی کرده و حتی گرایش‌های اصلاح‌طلبانه اقتصادی و سیاسی آنها را کاملا به سوی راست‌گرایی نومحافظه‌کارانه مورد دلخواه جرج بوش پدر تغییر داد. از آن پس، پدیده موسوم به فاشیسم صورتی در بولیوی ظهور کرد.

اما کاماچو با درآمد کلان حاصل از معادن نمک طبیعی و همچنین تجارت پنهان موادمخدر، یک گروه شبه‌نظامی جدایی‌طلب را با عنوان «کمیته مدنی سانتا کروز» در شرق بولیوی راه‌اندازی کرد که همانند حزب سیاسی او علاقه‌مند به جریان نئونازی در اروپا و ایالات‌متحده بوده و همان سلام معروف نازی‌ها را اجرا می‌کنند. همزمان یک گروه جدایی‌طلب از نژادپرستان سفید تحت‌فرمان «برانکو میرانکوویچ» میلیونر کروات‌تبار بنیان گذاشته شد. یکی از سلاطین معدنی بولیوی که توهم «امپراتوری سانتاکروز» را دارد.

این گروه به موازات شبه‌نظامیان تحت امر کاماچو با روی کار آمدن مورالس به عنوان نخستین رئیس‌جمهور بومی در آمریکای جنوبی، با حمایت مستقیم آمریکایی‌ها فعال‌تر از هر زمان دیگر شد و در سال ۲۰۰۸ شورش جدایی‌طلبانه مناطق شرقی را کلید زد.

جالب اینکه مخالفان مورالس در حالی سیاست او برای رونق کشت و کار گیاه کوکا را به‌عنوان ممر در آمد اصلی بومیان در ارتفاعات مرکزی کوچابامبا زیر سوال می‌بردند که همزمان سران آنها از جمله کاماچو، درآمد هنگفتی از قاچاق کوکائین به جیب می‌زدند.

لیتیوم بولیوی مانند مس شیلی

اگر ملی‌سازی منابع عظیم مس شیلی توسط آلنده ـ که صنایع الکترونیک آمریکا را تامین می‌کرد ـ عامل اصلی کودتای پینوشه بود، ۴۶ سال بعد، تاریخ در بولیوی تکرار شد؛ این‌بار شرکت‌های چندملیتی از جمله شرکت آمریکایی تسلا، به دنبال منابع بکر لیتیومی بودند. بولیوی تا همین اواخر یکی از منابع مهم قلع برشمرده می‌شد اما حالا معادن یک کانی بسیار راهبردی‌تر در آن کشف شده است. به گزارش شبکه تلسور، اوو مورالس روز ۴ نوامبر ۲۰۱۹ پس از هفته‌ها اعتراض ساکنان منطقه پوتوسی، توافقنامه‌ای را که دسامبر ۲۰۱۸ با شرکت آلمانی «آسیسا» برای بهره‌برداری از ۵۰ تا ۷۰ درصد از ذخایر لیتیومی جهان در زمین‌های نمکی «سالار دی یونی» منعقد شده بود، به قصد ملی کردن آنها لغو کرد. این شرکت مهم‌ترین تامین‌کننده لیتیوم باتری‌های خودروهای برقی تسلاست. جالب اینکه دوشنبه ۹ نوامبر، فردای کودتای بولیوی، سهام شرکت آمریکایی تسلا افزایش یافت. یک سال پیش از آن بلومبرگ از اهمیت فزاینده بولیوی در دهه آتی به‌خاطر وجود ذخایر لیتیوم و کاربرد آن در فناوری‌های جدید خبر داده بود، چرا که تقاضا برای لیتیوم تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۲ برابر خواهد شد. بولیوی بیش از ۹ میلیون تن مواد لیتیومی دارد که هرگز به صورت تجاری مورد بهره‌برداری قرار نگرفته اما حالا این کشور انحصار این ماده معدنی سبک را از چنگ استرالیا، شیلی و آرژانتین به‌عنوان استخراج‌کننده و آمریکایی‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین استحصال‌کننده آن در خواهد آورد. از نگاه غربی‌ها مورالس جز ملی‌سازی لیتیوم یک گناه بزرگ دیگر نیز مرتکب شده بود که آن سرمایه‌گذاری به منظور صنعتی‌سازی استخراج این عنصر فناورانه و پردازش آن در داخل کشور بود.

بسیجی که مورالس نداشت

«هوگو چاوز» رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا که خود فرمانده واحد کماندوهای ارتش بود، پس از انتخاب به ریاست‌جمهوری از محبوبیت فوق‌العاده خود برای تبدیل کردن نیروهای مسلح کشورش به پایگاهی برای ایدئولوژی بولیواری بهره برد به طوری که بسیجی از نیروهای میهن‌پرست ضدآمریکایی در سلسله مراتب نظامی و متعاقبا سیاسی شکل گرفت. از این رو حتی در دوران پساچاوز هم آمریکایی‌ها به‌رغم شورش حامیان «خوان گوایدو» نتوانستند جز معدودی از فرماندهان رده پایین نیروهای مسلح ونزوئلا را در جریان کودتا علیه دولت قانونی مادورو با خود همراه کنند. اما در بولیوی، شکاف طبقاتی میان سفیدها با قاطبه مستیزوها و بومیان بی‌بضاعت عاملی بود تا آنها در ساختار تشکیلات نظامی هیچ جایگاهی نداشته باشند. بدین ترتیب ساختار ارتش و پلیس و نیروهای امنیتی بولیوی حتی با وجود تلاش مورالس برای اصلاحات، همانند قرن بیستم کماکان متاثر از ارتش شبه‌نظامیان سفیدها در مناطق شرقی باقی ماند؛ همان نیرویی که چه‌گوارا و یارانش را با هدایت ماموران آمریکایی در کوهستان‌های سانتاکروز دلا سیرا به قتل رسانده بود. ژست‌های پینوشه‌وار ژنرال «ویلیامز کالیمان» رئیس ستاد نیروهای مسلح در تضاد کامل با فروتنی و تواضع فرماندهان نظامی مردمی کوبا و ونزوئلاست. تا این لحظه کمتر کسی در خارج از بولیوی به این نکته توجه کرده است که کالیمان، تا سال ۲۰۱۳ به‌عنوان وابسته نظامی بولیوی در ایالات‌متحده در واشنگتن اقامت داشت. درست مثل پینوشه که در دوران حضور در واشنگتن به‌عنوان وابسته نظامی شیلی، با غارتگران منابع مس کشورش بسته بود اما وابستگی خود را تا آخرین لحظات پیش از کودتای ۱۹۷۳ علیه «سالوادور آلنده» رئیس‌جمهور فقید پنهان نگاه داشته بود. با حضور کالیمان در رأس قوای مسلح بولیوی نیز طبیعی بود شمشیر داموکلس همیشه بالای سر دولت سوسیالیست و مورالس خواهد بود. طی هفته پایانی شورش‌های منجر به کودتا، ارتش و پلیس بولیوی تدریجا در مقابل معترضانی که بخشی از آنها همان اوباش تروتسکیست و فاشیست‌های صورتی و مسیحی بودند، پا پس کشیدند و با آنها اعلام همبستگی کردند. روندی که مورالس پس از تبعید اجباری به مکزیک، آن را نقشه‌ای مزورانه و خائنانه برای کودتا نامید از همین جا آغاز شد. در نهایت روز دهم نوامبر به دنبال پیام رئیس ستاد کل برای برکناری رئیس‌جمهور منتخب که حکم تهدید آشکار برای مداخله نظامی را داشت، گارد محافظ کاخ ریاست‌جمهوری، این محل را ترک کردند. همزمان در رویه‌ای کاملا هماهنگ و در حالی که حکم بازداشت رئیس‌جمهوری تازه‌مستعفی به اتهامی موهوم توسط پلیس صادر شده بود، شورشیان مسلح به خانه مورالس و خواهرش ریخته و آنجا را غارت کردند. این کودتای ۱۹۷۳ شیلی را تداعی می‌کند. زمانی که گارد ریاست‌جمهوری، سالوادور آلنده فقید و یارانش را تنها گذاشتند تا پینوشه کودتای آمریکایی را با قربانی کردن آنان به اجرا گذارد.